

**سؤال/جواب ۱۷: علت برگزیده شدن انبیا، فرستادگان و ائمه (ع) و عصمت آنها**

سؤال/ ۱۷: ما علة اختيار الأنبياء والمرسلين والأئمة دون غيرهم واختصاصهم بالعصمة؟

پرسش ۱۷: علت برگزیده شدن انبیا، فرستادگان و ائمه (ع) از میان دیگران و اختصاص یافتن عصمت به آنها چیست؟

الجواب: لما نشر الله سبحانه وتعالى بني آدم بين يديه سبحانه وخاطبهم: (... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ...) [216]، انقسموا إلى جماعات بحسب إجابتهم: پاسخ:

هنگامی که خدای سبحان بنی آدم را در پیشگاه خود گستراند و آنها را مخاطب قرار داد: (... آیا من پروردگارتان نیستم؟...) [217] براساس پاسخ‌های شان به چند دسته تقسیم شدند:

الجماعة الأولى: هم الذين رأوا النور من وراء الحجب، فأجابوا بـ (بلى) قبل أن يصل السؤال إلى أسماعهم. وتنقسم هذه المجموعة إلى جماعات عديدة بحسب عدد الحجب التي رأوا من ورائها النور.

دسته‌ی اول: کسانی هستند که نور را از پشت پرده‌ها دیدند و پیش از آن که سوال به گوش‌هایشان برسد، با «آری» پاسخ دادند. این گروه براساس تعداد پرده‌هایی که از پشت آن نور را دیدند، به دسته‌های فراوانی تقسیم می‌شوند.

وهؤلاء هم الذين خرقوا حجب النور ووصلوا إلى معدن العظمة [218]، قال أمير المؤمنين (ع): (إلهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأنر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلى معدن العظمة وتصير أرواحنا معلقة بعز قدسك) [219].

این‌ها کسانی هستند که پرده‌های نور را دریدند و به معدن عظمت رسیدند. [220] امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بارپروردگارا! مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما و دیدگان دل ما را به نوری که با آن، نور تو را مشاهده کند روشن ساز تا آن که دیدگان دل، حجاب‌های نور را ببرد و به سرچشمه‌ی عظمت واصل گردد و جان‌های ما به مقام قدسی عزّت پیوندد». [221]

والجماعة الثانية: هم الذين رأوا النور بعد أن اخترق الحجب، فأجابوا بـ (بلى) بعد أن وصل السؤال إلى أسماعهم. وأيضاً تنقسم هذه الجماعة إلى جماعات عديدة بحسب سرعة السماع والإجابة، وهاتان الجماعتان هم: الأحرار.

دسته‌ی دوم: کسانی هستند که پس از دریده شدن پرده‌ها، نور را دیدند و پس از آن که سؤال به گوش‌شان رسید، با «آری» پاسخ گفتند. این‌ها نیز براساس سرعت شنیدن و پاسخ دادن، به دسته‌های فراوانی تقسیم می‌شوند. این دو دسته همان احرار (آزادگان) می‌باشند.

ثم تأتي جماعة العبيد: وهم الذين قالوا (بلى) بعد سماع كلمة (بلى) من غيرهم. سپس دسته‌ی بندگان می‌آید: کسانی که پس از شنیدن کلمه‌ی «آری» از دیگران، «آری» گفتند.

ثم جماعة المنافقين: قالوا (بلى)، ولكن في قلوبهم شك مما سمعوا [222]. سپس گروه منافقین می‌باشند: «آری» گفتند ولی در دل‌هایشان نسبت به آن چه شنیدند شک و تردید بود. [223]

ثم جماعة الكافرين: وهم الذين لم يقولوا (بلى) [224]. سپس گروه کافران می‌آید: و این‌ها کسانی هستند که «آری» نگفتند. [225]

والأنبياء والمرسلون والأئمة من الجماعة الأولى ، وقد رأوا النور من وراء الحجب؛ لأنهم لم يلتفتوا يميناً أو شمالاً، بل تعلقت أرواحهم بالملأ الأعلى، وقصروا نظرهم على جهة الفيض الإلهي، فلم يغفلوا عن الله سبحانه وتعالى، وهم أيضاً درجات، فمنهم من ركز كل وجوده في النظر إلى جهة الفيض الإلهي، ومنهم من هو أقل من ذلك، وكل واحد منهم أُعطي بحسب ما أُعطي، ورأى من آيات ربه بحسب ما سعى بالنظر لها.

(وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى \* وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى) ([226]).

انبیا و فرستادگان و ائمه جزو دسته‌ی اول می‌باشند. آن‌ها نور را از پشت پرده‌ها دیدند؛ چراکه آن‌ها به چپ یا راست توجه نداشتند بلکه ارواح آن‌ها به ملأ اعلیٰ آویخته بود (و به آن تعلق داشت) و دیدگان‌شان بر جهت فیض الهی متمرکز شده بود و از خداوند سبحان و متعال غافل نبودند. ایشان را نیز درجاتی است؛ برخی از آن‌ها تمام وجودشان را در نگریستن به سمت فیض الهی متمرکز ساخته و برخی از آن‌ها از این کمتر بودند. به هریک از این بزرگان برحسب آنچه عطا کرده بودند، اعطا شده است و به میزان سعی کردنشان در نظر کردن به آیات پروردگارشان، از آن‌ها مشاهده نمودند.

( و این‌که: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست \* و زود است که کوشش او در نظر آید \* سپس به او پاداشی تمام دهند \* و پایان راه همه، پروردگار تو است )([227]).

ففي ذلك العالم كان جميع بني آدم مختارين، وكل واحد منهم يملك فطرة الله التي فطر الناس عليها، وكل واحد بإرادته قصرَ نظره على النور فأصبح من المقربين، أو على الظلمات فأمسى من أصحاب الجحيم. فالأنبياء والمرسلون والأئمة هم الذين اختاروا الله سبحانه، وقصروا نظرهم على النور فاصطفاهم الله سبحانه.

در آن عالم، تمام بنی آدم صاحب اختیار بودند و هریک از آن‌ها دارای همان فطرتی بود که خدا همه را به آن فطرت بیافریده است. هرکس به خواست و اراده‌ی خود نگاهش را به نور منحصر کرد، جزو مقرّبین شد، یا به ظلمات چشم دوخت و از اصحاب جحیم گردید. انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) کسانی هستند که خدای سبحان را برگزیدند و دیدگان خود را به نور منحصر و متمرکز کردند و خداوند سبحان نیز آن‌ها را برگزید.

أما العصمة: فهي درجات وليست واحدة كما يتوهم بعضهم، وكل واحد من الأنبياء والمرسلين والأئمة اختص بدرجة من درجات العصمة بحسب اختياره هو ([228]). فالمعصوم هو: من اعتصم بالله عن محارم الله سبحانه وتعالى.

اما در خصوص عصمت: عصمت را درجاتی است و برخلاف گمان عده‌ای، یک درجه و مرتبه نمی‌باشد. هریک از انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) براساس اختیار و انتخاب خودش به درجه‌ای از درجات عصمت اختصاص یافته است. ([229]) معصوم کسی است که از محارم خدای سبحان و متعال به خداوند اعتصام (پناه) می‌جوید.

وفي معاني الأخبار : عن هشام ، قال : قلت لأبي عبد الله (ع) : ما معنى قولكم إن الإمام لا يكون إلا معصوماً؟ فقال (ع) : (المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله، قال تعالى: (وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ([230])) ([231]).

و در معانی اخبار: از هشام نقل شده است: به ابو عبدالله (ع) عرض کردم: معنی این سخن شما چیست که امام حتماً باید معصوم باشد؟ فرمود: «معصوم کسی است که از تمامی محارم خداوند به کمک خداوند برحذر است. خداوند

متعال می فرماید: ( و هر که به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت شده است )  
([232]) .« ([233])

وقال أبو عبد الله الصادق (ع): (المعصوم هو المعتصم بحبل الله، وحبل الله القرآن، والقرآن يهدي إلى الإمام كما قال تعالى: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) ([234])) ([235]).

امام صادق (ع) می فرماید: «معصوم کسی است که به ریسمان الهی معتصم می باشد و ریسمان الهی، همان قرآن است و قرآن به امام هدایت می کند همان طور که خداوند متعال می فرماید: ( به درستی که این قرآن به درست ترین آیین ها راه می نماید ) ([236]) .« ([237])



[۲۱۶]- الأعراف : 172.

[217]- اعراف: 172.

[۲۱۸]- عن داود الرقي، عن أبي عبد الله (ع) قال: (لما أراد الله (ع) أن يخلق الخلق خلقهم ونشرهم بين يديه، ثم قال لهم: من ربكم؟ فأول من نطق رسول الله وأمير المؤمنين والأئمة صلوات الله عليهم أجمعين فقالوا: أنت ربنا، فحملهم العلم والدين، ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة ديني وعلمي وأمنائي في خلقي، وهم المسؤولون. ثم قال لبني آدم: أقرؤا لله بالربوبية، ولهؤلاء النفر بالطاعة والولاية فقالوا: نعم ربنا أقرنا، فقال الله (عز وجل) للملائكة: اشهدوا، فقالت الملائكة شهدنا على أن لا يقولوا غداً إنا كنا عن هذا غافلين، أو يقولوا إنما أشرك أبائنا من قبل وكنا ذرية من بعدهم أفتهلكنا بما فعل المبطلون. يا داود الأنبياء مؤكدة عليهم في الميثاق) بحار الأنوار : ج 5 ص 244.

[۲۱۹]- مقطع من المناجاة الشعبانية، انظر: إقبال الأعمال : ص 687.

[220]- داوود رقی از ابو عبدالله (ع) روایت می کند که فرمود: «هنگامی که خداوند عزوجل اراده فرمود خلق را خلق نماید، آن ها را خلق کرد و در پیشگاهش منتشر نمود. سپس به آن ها فرمود: پروردگارتان کیست؟ اولین کسی که زبان گشود رسول خدا ص بود و امیرالمؤمنین و ائمه که صلوات خداوند بر همه شان باد، بودند که گفتند: تو پروردگار ما هستی. پس علم و دین را بر ایشان حمل نمود. سپس به ملائکه فرمود: اینان حاملان دین من و علم من و امینانم در خلقم هستند و آن ها مسئول می باشند. سپس به بنی آدم فرمود: به ربوبیت خداوند و همچنین به

این افراد به جهت اطاعت و ولایت اقرار کنید. گفتند: آری پروردگار ما، اقرار و اعتراف نمودیم. سپس خداوند جل جلاله به ملائکه فرمود: گواه باشید. ملائکه گفتند: ما شاهدیم که فردا نگویند ما از این موضوع بی خبر بودیم یا بگویند جز این نیست که پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسل بعد از آن‌ها هستیم؛ آیا ما را به خاطر آن چه باطلین انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! ای داوود! در میثاق بر انبیا تاکید شده است».

[221]- مقطعی از مناجات شعبانیه. به اقبال الاعمال: ص 687 مراجعه نمایید.

[۲۲۲]- عن ابن مسکان، عن أبي عبد الله (ع) في قوله: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا) قلت: معاینه کان هذا؟ قال: نعم، فثبتت المعرفة ونسوا الموقف وسيدكرونة، ولولا ذلك لم يدر أحد من خالقه ورازقه، فمنهم من أقر بلسانه في الذر ولم يؤمن بقلبه، فقال الله: فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل) بحار الأنوار: ج 5 ص 237.

[223]- از ابن مسکان از ابو عبدالله (ع) درباره‌ی این سخن خداوند (و آن‌گاه که پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم) روایت شده است: عرض کردم: آیا این گرفتن پیمان به عینه بود؟ فرمود: «آری، معرفت باقی ماند و مردم موقف را فراموش کردند و زود باشد که به خاطر آورند. اگر چنین نبود، احدی خالق و روزی دهنده‌اش را نمی‌شناخت. برخی در عالم ذر با زبان اقرار کردند ولی قلباً ایمان نداشتند. پس خداوند فرمود: به آن چه پیش از این کافر شدند، ایمان نمی‌آورند.» بحار الانوار: ج 5 ص 237.

[۲۲۴]- عن أبي جعفر عن أبيه عن جده: (إن رسول الله قال لعلي (ع): أنت الذي احتج الله بك في ابتدائه الخلق حيث أقامهم أشباحاً، فقال لهم: ألسنت بربكم؟ قالوا: بلى، قال: محمد رسول الله؟ قالوا: بلى. قال: وعلي أمير المؤمنين؟ فأبى الخلق كلهم جميعاً إلا استكباراً وعتواً عن ولايتك إلا نفر قليل وهم أقل القليل وهم أصحاب اليمين) بحار الأنوار: ج 24 ص 2.

[225]- از ابو جعفر از پدرش از جدش ع روایت شده است که فرمود: «رسول خدا ص به علی (ع) فرمود: تو همان کسی هستی که خدا در ابتدای خلقتش با وجود تو بر آنان احتجاج نمود، آن‌گاه که آنان را چون اشباحی پابرجا نمود و به آن‌ها فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: آیا محمد رسول خدا نیست؟ گفتند: آری. فرمود: و علی امیرالمؤمنین؟ پس تمام خلائق جملگی استکبار ورزیدند و از ولایت تو سر باز زدند مگر عده‌ی اندکی؛ آن‌ها بسیار اندک‌اند و اصحاب یمین می‌باشند.» بحار الانوار: ج 24 ص 2.

[226]- النجم: 39 - 42.

[227]- نجم: 39 تا 42.

[۲۲۸]- وبها يكون التفاضل بينهم، قال تعالى: (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...) البقرة: 253.

[229]- و همین باعث برتری بین ایشان می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...) (بعضی از این

فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را با روح القدس یاری کردیم....) (بقره: 253).

[230] - آل عمران : 101.

[231] - معانی الأخبار للشيخ الصدوق : ص 132.

[232] - آل عمران: 101.

[233] - معانی الاخبار شيخ صدوق: ص 132.

[234] - الاسراء : 9 .

[235] - معانی الأخبار للشيخ الصدوق : ص 132.

[236] - إسرائ: 9.

[237] - معانی الاخبار شيخ صدوق: ص 132.